

رابطه عوامل شخصیت و خودشیفتگی بیمارگون با جهت‌گیری دینی

محمد رضا جهانگیرزاده،* / نیما قربانی**

چکیده

در این پژوهش، رابطه پنج عامل بزرگ شخصیت و ناریسیسیزم پاتولوژیک، به عنوان یک ساختار شخصیتی ناسالم با جهت‌گیری دینی دانش‌پژوهان مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قم بررسی شده است. گروه نمونه، شامل ۱۰۴ دانش‌پژوه مرد و ۴۸ نفر زن بود. دانشجویان به پرسش‌نامه‌های ۵ عامل بزرگ شخصیت گلدبرگ، جهت‌گیری دینی درونی / بیرونی آپورت و راس، جهت‌گیری دینی جستجوی بتسون، جهت‌گیری دینی مسلمانان - مسیحیان، ناریسیسیزم ناسالم مارگولیس پاسخ دادند. فرضیه اصلی این پژوهش مبنی بر ارتباط ویژگی‌های شخصیتی و جهت‌گیری دینی تأیید شد، اما قدرت پیش‌بینی دینداری از سوی عوامل شخصیت، برخلاف انتظار، چشمگیر نبود. از میان عوامل شخصیت، بیش از همه عامل پایداری هیجانی، نوع جهت‌گیری دینی را پیش‌بینی می‌کرد. عامل پایداری هیجانی، به طور مثبت پیش‌بینی کننده جهت‌گیری درونی، و به صورت منفی پیش‌بینی کننده برخی ابعاد جهت‌گیری بیرونی و جهت‌گیری جستجو بود. عامل وظیفه‌شناسی نیز جهت‌گیری دینی فرهنگی را پیش‌بینی کرد. اما شواهدی دال بر تأیید نقش عوامل توافق و گشودگی به تجربه در پیش‌بینی جهت‌گیری دینی به دست نیامد. ناریسیسیزم پاتولوژیک با جهت‌گیری درونی ارتباط منفی، و با برخی ابعاد جهت‌گیری بیرونی از جمله جهت‌گیری آخرتی منفی ارتباط مثبت داشت.

کلیدواژه‌ها: عوامل شخصیتی، جهت‌گیری دینی، ناریسیسیزم، شخصیت، خودشیفتگی، بیمارگون.

* کارشناسی ارشد روان‌شناسی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

** استادیار دانشگاه تهران. دریافت: ۱۸/۴/۸۸ - تأیید: ۸/۵/۸۸

مقدمه

شیوه‌های دینداری افراد متفاوت است. این امر را می‌توان با مشاهده افراد مذهبی، حتی در یک آئین و کیش، نیز تأیید نمود. محققان نیز تلاش کرده‌اند تا سبک‌های مختلف دینداری را از یکدیگر تفکیک نمایند، در این جهت، سنخ‌شناسی‌های متعددی از سوی فلاسفه و روان‌شناسان ارائه شده است. سنخ‌شناسی‌های اولیه از تعاریف دقیق و تمایز کمتری برخوردارند، ولی به تدریج سنخ‌شناسی‌های پیچیده‌تر و دقیق‌تری ارائه شده است. یکی از سؤالات اساسی حوزه روان‌شناسی دین این است که، تفاوت دینداری افراد از چه چیزی ناشی می‌شود. آیا این تنوع ناشی از تفاوت‌های فرهنگی است؟ یا محصول جریان تحول است؟ آیا نقش خانواده و همسالان در این میان اهمیت خاصی دارد، و یا رد پای صفات و ابعاد شخصیتی را می‌توان در نوع دینداری افراد جستجو کرد.

تعیین این موضوع، که دینداری چگونه با ابعاد اصلی شخصیت انسان ارتباط می‌یابد، نقطه شروع مهمی در شکوفایی پیوند میان روان‌شناسی شخصیت و بررسی علمی دین بوده است. در دهه اخیر، بسیاری از محققان در مورد این موضوع تحقیق کرده‌اند که، آیا تفاوت‌های فردی در دینداری با تفاوت‌های فردی در صفات شخصیتی سه عامل بزرگ شخصیت، یا طبقه بندی P-E-N؛ یعنی، روان‌گسیخته‌خویی، برون‌گرایی، روان‌رنجورخویی، و پنج عامل بزرگ شخصیت، یا Big Five؛ یعنی گشودگی به تجربه، وظیفه‌شناسی، برون‌گرایی، توافق، و روان‌رنجورخویی ارتباط دارند یا خیر؟

آیسنک (۱۹۵۴)، بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی و اینکه درون‌گراها نسبت به برون‌گراها با سهولت بیشتری اجتماعی می‌شوند، اظهار داشت که، درون‌گراها نسبت به باورهای اخلاقی و دینی همدلی بیشتری دارند. تلاش‌های اولیه برای^۲ نشان دادن ارتباط منفی بین برون‌گرایی و دینداری نتایج متعارضی به دست داده

است. سیگمن (۱۹۶۳) دریافت که درون‌گرایی - برون‌گرایی یک منبع مهم واریانس در رفتار دینی شرکت‌کنندگان است. اما جهت ارتباط به واسطه جنسیت، و تعلق دینی بین شرکت‌کنندگان یهودی و پروتستان متفاوت است. یک بررسی در لهستان نشان داد که، در میان ساکنان یک شهر، مردان و زنان درگیر در فعالیت‌های مذهبی «کاملاً درون‌گرا» بودند. همچنین، برای نمونه‌ای از دانشجویان انجمن مسیحی کمبریج، اعمال دینی با نمرات پایین‌تر برون‌گرایی در میان مردان، و نه در میان زنان، ارتباط داشت. در نقطه مقابل، تحقیقات ناوس نشان داد که، روحانیان و کارآموزان روحانی به برون‌گرایی تمایل دارند. اما سایر بررسی‌ها نتوانست هیچ ارتباط معناداری با برون‌گرایی نشان دهد.

دیدگاه‌های نظری متفاوتی در خصوص روان‌آزرده‌خویی وجود دارد. همان‌طور که بیان شد، فروید مدعی بود که افراد مذهبی، یا حداقل افرادی که در مناسک دینی شرکت می‌کنند، به یک نوروز و سواس مبتلا هستند. این ادعا به این پیش‌بینی منجر می‌شود، که افراد مذهبی نسبت به افراد غیرمذهبی در بعد روان‌رنجورخویی نمره بالاتری می‌گیرند. دیدگاه جیمز درخصوص شیوع ناراحتی روانی در میان افراد به شدت مذهبی، تأثیر مشابهی را نشان می‌دهد. اما یونگ مدعی است که یک چشم‌انداز دینی، سلامتی بخش و منشأ بهزیستی روانی است، و پرات ادعا می‌کند که تجارب دینی خفیف با آشفتگی روانی ارتباط ندارند و یک منبع شادکامی فزاینده به حساب می‌آیند.

آیا هیچ دلیل تجربی در حمایت از این مواضع وجود دارد؟

هیلز و آرگیل (۱۹۹۸) نمرات روان‌رنجورخویی پائین‌تری را در میان اعضای کلیسا نسبت به دیگران پیدا کردند. همچنین، تیلور و مک دونالد (۱۹۹۹)، در کار بر روی یک نمونه ۱۱۰ دانشجوی کانادایی، گزارش دادند که نمرات روان‌رنجورخویی مقیاس پنج‌عاملی برای افراد فاقد تعلق مذهبی بزرگتر بود، و این

تأثیر به خصوص در میان زنان چشمگیر می نمود. سینگ و گویتا (۱۹۹۶) در یک بررسی در هند نشان دادند که، روان رنجورخویی با ارزش های دینی ارتباط مثبت دارد. یک فراتحلیل جدید نشان داده است که، دینداری بیرونی با سطوح بالای روان رنجور خویی ارتباط دارد، در حالی که «دینداری و معنویت گشوده و رشدیافته» منعکس کننده ثبات هیجانی است. اما بررسی های متعدد نتوانسته اند ارتباطی میان میزان رفتار مذهبی و روان رنجورخویی کشف کنند.

یک اجماع قوی تر در مورد ارتباط معکوس بین روان گسسته خویی و رفتار مذهبی وجود دارد. فرنسیس (۱۹۹۲) از یک بررسی بر روی بیش از ۱۳۰۰ جوان بریتانیایی نتیجه گرفت که، روان گسسته خویی جنبه ای از شخصیت است که برای تفاوت های فردی در خصوص دینداری بنیادی است، و این یافته با دو بررسی جدید آرگیل (۲۰۰۰) و آیسنک (۱۹۹۸) و یک فراتحلیل ساراگلو (۲۰۰۲) تأیید شد. بررسی اعضای کلیسای ارتدوکس یونان و مسلمانان توس ویلد و جوزف (۱۹۹۷) نشان داد که، نتیجه گیری فرانسیس ممکن است در سایر فرهنگ ها نیز تکرار شود. آیسنک (۱۹۹۸) نشان داد که، ارتباط بین روان گسسته خویی و دینداری، ممکن است تحت تأثیر مقبولیت اجتماعی، آن گونه که توسط مقیاس لی ارزیابی شده است، قرار داشته باشد.

روان گسسته خویی پائین و دینداری بالا هر دو از لحاظ اجتماعی مطلوب تلقی می شوند، لذا ادعا شده است افرادی که در مقبولیت اجتماعی نمره بالایی دارند، در روان گسسته خویی نمره پایین و در دینداری نمره بالا کسب می کنند.

اما چندین بررسی نشان داده است که، ارتباط روان گسستگی و دینداری، پس از اینکه سهم نمرات مقیاس لی یا سایر مقیاس های مقبولیت اجتماعی کنار گذاشته شود نیز معنادار است.

تیلور و مک دونالد (۱۹۹۹)، با استفاده از یک نمونه وسیع ($N < 1100$) از دانشجویان کانادایی، هیچ ارتباطی میان برون‌گرایی و مقیاس‌های رفتار دینی، از جمله دینداری بیرونی و درونی، نیافتند. فایفر و والتی (۱۹۹۵) به هیچ ارتباطی بین روان رنجورخویی و دینداری درونی پی نبردند. مالتبی (۱۹۹۹) گزارش^۳ کرد که دینداری بیرونی و دینداری درونی هیچ ارتباط معناداری با برون‌گرایی یا درون‌گرایی ندارد. برعکس، چائو، جانسون، باورز، دارویل، و دانکو (۱۹۹۰) گزارش کردند، روان رنجورخویی با جهت‌گیری بیرونی ارتباط منفی و با دینداری درونی ارتباط مثبت دارد. در حالی که، یک فرابرسی توسط ساراگلو، یک ارتباط مثبت بین دینداری بیرونی و روان رنجورخویی را نشان داد. این نتایج متعارض، احتمالاً ناشی از تأثیر متغیرهای واسطه باشد. هاجینسون، پاتوک پکهام، چئونگ، و ناگوشی (۱۹۹۸) دریافتند، دینداری درونی پیش‌بینی کننده صفات شخصیت و سواسی - اجباری (روان‌آزردگی) در میان مسیحیان کاتولیک است. رابینسون (۱۹۹۰) به روابط کوچک اما مثبت میان جهت‌گیری بیرونی و روان گسسته‌خویی پی برد. در حالی که، مالتبی (۱۹۹۹) به این نتیجه‌گیری رسید که، روان گسسته‌خویی تنها با جهت‌گیری درونی ارتباط دارد.^۶

ساراگلو (۲۰۰۲) یک فراتحلیل از روابط بین الگوی پنج‌عاملی (FFM) و مقیاس‌های دینداری، پختگی معنوی، بنیادگرایی دینی، و دین بیرونی اجرا کرد. وی اظهار کرد که دینداری، یعنی، شرکت در فعالیت‌های دینی، مثل نیایش، با ابعاد توافق و وظیفه‌شناسی ارتباط دارد. پختگی معنوی با تمام پنج بعد شخصیت مرتبط است، در حالی که، دین بیرونی با روان رنجورخویی همبستگی بالا دارد. بنیادگرایی دینی با تمام ابعاد به استثنای وظیفه‌شناسی ارتباط دارد.

در ایران به خصوص درباره رابطه عوامل شخصیت و دین و مسائل ارزشی

پژوهش‌هایی انجام گرفته است. تحلیل رگرسیونی نتایج برخی تحقیقات، مثل تحقیق دلخوش و احمدی، بیانگر تأثیر عوامل شخصیت بر دینداری است. همان‌طور که با مرور پیشینه پژوهشی این حوزه مشخص می‌شود، نتایج تحقیقات متفاوت و بعضاً متناقضند. این مسئله ضرورت گسترش تحقیقات در این زمینه و بررسی نقش میانجی‌های دینداری را روشن می‌سازد. بررسی نحوه تأثیر صفات شخصیتی بر دینداری نیز اهمیت فراوانی دارد، که طرح آن مجال دیگری می‌طلبد.

نارسیسیزم

نارسیسیزم یا خوددوستداری ناسالم، یک ساختار شخصیتی با مؤلفه‌هایی همچون حسادت، تکبر، بهره‌کشی، احساس محق بودن، ناتوانی در همدلی با دیگران و ... است. بر اساس طبقه بندی اختلالات روانی، نارسیسیزم وقتی در شکل افراطی خود در قالب اختلال شخصیت ظاهر می‌شود، یک الگوی فراگیر خودبزرگ بینی در خیال یا عمل، نیاز به تحسین، و فقدان قدرت همدلی است که از اوایل بزرگسالی شروع شده و نشانه‌های آن به شرح زیر است:

احساس خودبزرگ بینی و مهم بودن؛ خیالپردازی در زمینه قدرت، موفقیت، استعداد، زیبایی و عشق؛ پندار استثنایی بودن و این که فقط افراد خاصی می‌توانند او را بفهمند و با او ارتباط برقرار کنند؛ نیاز به تحسین افراطی؛ احساس محق بودن، انتظار این که دیگران باید با تمام نیازها و توقعات وی موافقت کنند؛ بهره‌کشی از دیگران، استفاده از دیگران برای مقاصد خود و گروه؛ فقدان قدرت همدلی، نسبت به درک و ملاحظه احساسات دیگران؛ حسادت نسبت به دیگران، و یا اعتقاد به این که دیگران به او حسد می‌برند؛ نمایش نگرش‌ها یا اعمال خودخواهانه و پرنخوت.

گذشته از حالت‌های افراطی نارسیسیزم، که در قالب یک اختلال شخصیت ظاهر می‌شود، همه انسان‌ها کم و بیش درجاتی از نارسیسیزم را نشان می‌دهند. هر اندازه آدم‌ها از پختگی و سلامت بیشتری برخوردار باشند، کمتر دچار حالت‌های خودشیفتگی‌اند، اما بسیار به ندرت پیش می‌آید نارسیسیزم کاملاً از وجود انسان‌ها رخت بریندد.

یافته‌های پژوهشی در جمعیت‌های بهنجار نشان می‌دهد که، نارسیسیزم یک ساختار پیچیده چندوجهی شخصیتی است و با سلامت روان به شکلی پیچیده مرتبط است. مؤلفه‌های نارسیسیزم به عنوان یک ساختار یا ویژگی شخصیتی عبارتند از: بهره‌کشی - احساس محق‌بودن، رهبری - اقتدار، برتری طلبی - نخوت، و خودتحسین‌گری - خودفرورفتگی.

الگوهای ارتباطی پرخاشگری و سلطه‌گری از همبسته‌های اساسی نارسیسیزم است. بر اساس الگوی پنج‌عاملی شخصیت، نارسیسیزم برابر است با برون‌گرایی بالا، توافق پائین، پایداری هیجانی پائین. در میان عامل‌های استخراجی از مقیاس خودشیفتگی، بهره‌کشی - احساس محق‌بودن، پیش‌بینی‌کننده مشکلات روانی مثل افسردگی و اضطراب است. در حالی که، رهبری - اقتدار، برتری طلبی - نخوت، و خودتحسین‌گری - خودفرورفتگی ابعاد سالمی همچون ارزش خود را به صورت ضعیف پیش‌بینی می‌کنند و با سازش‌نا یافتگی‌هایی همچون اضطراب و افسردگی بی‌ارتباطند.

در این پژوهش، از آن‌جا که نارسیسیزم یک ساختار شخصیتی ناسالم در نظر گرفته می‌شود، در جنب بررسی رابطه عوامل شخصیت با نوع جهت‌گیری دینی، رابطه نارسیسیزم نیز با نوع انگیزه‌های دینداری بررسی می‌شود. این بررسی به ما کمک می‌کند تا سبک‌های ناسالم دینداری را مورد توجه قرار دهیم.

فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که، آیا مؤلفه‌های شخصیت و ساختار شخصیتی نارسیستیک با جهت‌گیری دینی دانشجویان ارتباط دارد؟ بر اساس این سؤال و با توجه به پیشینه پژوهشی، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شوند:

۱. برخی عوامل و ساختارهای شخصیت می‌تواند پیش‌بینی‌کننده نوع جهت‌گیری دینی باشند؛
۲. عوامل روان رنجورخوبی و توافق با دینداری بیرونی ارتباط دارند؛
۳. عامل ثبات هیجانی با دینداری درونی ارتباط دارد؛
۴. عامل گشودگی به تجربه با جهت‌گیری جستجو ارتباط دارد؛
۵. عامل توافق و وظیفه‌شناسی با جهت‌گیری فرهنگی ارتباط دارد؛
۶. گرایش‌های خودشیفتگی برخی از سنخ‌های دینداری را پیش‌بینی می‌کنند. به نظر می‌رسد که نارسیسیزم با برخی ابعاد جهت‌گیری دینی بیرونی ارتباط داشته باشد.

روش

جامعه آماری پژوهش متشکل از کلیه دانش‌پژوهان مقاطع لیسانس و فوق لیسانس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع) قم، اعم از حضوری و غیرحضوری، شامل کلیه رشته‌های علوم انسانی است، که در نیم سال دوم سال تحصیلی ۸۶-۸۵ ثبت نام و انتخاب واحد کرده‌اند. حجم جامعه آماری بر اساس گزارش واحد خدمات آموزشی مؤسسه، ۱۵۸۷ نفر می‌باشد که از این تعداد، ۹۶۶ نفر حضوری و ۶۲۱ نفر نیمه حضوری؛ ۱۳۳۳ نفر دانشجوی پسر و ۲۵۴ نفر دختر می‌باشند. محاسبه تعداد نمونه، بر اساس رویه پژوهشی در مورد این حجم از جامعه انجام گرفته است (۱۵۰ نفر).

نمونه بررسی شده در این تحقیق، به روش تصادفی طبقه‌ای بوده و از رشته‌های موجود در مؤسسه به شیوه تصادفی، نمونه‌ها انتخاب شده‌اند. در مرحله واریس پاسخ‌نامه‌ها، پاره‌ای از پاسخ‌نامه‌های ناقص از جریان تحلیل داده‌ها حذف شدند.

روش تحقیق در پژوهش حاضر، از نوع پس‌رویدادی است و با یک روش میدانی به بررسی فرضیه‌های مطرح شده پرداخته شده است. پس از تعیین آماره‌های توصیفی از قبیل میانگین و انحراف استاندارد، به منظور سنجش تفاوت‌های معنادار میانگین‌های عوامل شخصیتی، خودشیفتگی، و مؤلفه‌های جهت‌گیری دینی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. برای تأیید نتایج همبستگی و پیش‌بینی متغیرهای وابسته (جهت‌گیری دینی) بر اساس متغیرهای مستقل (عوامل ۵ گانه شخصیت، نارسیسیزم)، داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS و با روش تحلیل رگرسیون چند متغیری پردازش و یافته‌ها استخراج شدند.

ابزارهای پژوهش

در پژوهش حاضر از شش ابزار استاندارد استفاده شده است:

- پرسش‌نامه ۵ عاملی شخصیت گلدبرگ؛
- پرسش‌نامه جهت‌گیری دینی آلپورت و راس؛
- پرسش‌نامه جهت‌گیری دینی بتسون؛
- پرسش‌نامه جهت‌گیری دینی MCROS؛
- پرسش‌نامه نارسیسیزم ناسالم توماس و مارگولیس.

پرسش‌نامه شخصیت پنج عاملی (گلدبرگ، ۱۹۹۲)

آزمون شخصیتی گلدبرگ (۵۰ ماده‌ای)، یکی از آزمون‌هایی است که پنج جنبه یا عامل اصلی شخصیت و ویژگی‌های مرتبط با این جنبه‌ها را می‌سنجد. در هر

ماده، آزمودنی باید با انتخاب یکی از پنج گزینه خود را بر اساس یکی از ویژگی های مطرح شده درجه بندی کند. تحقیقات حاکی از همخوانی نتایج حاصل از این پرسش نامه و نتایج پرسش نامه کاستا و مک کری (NEO-IR) است. پنج عامل اصلی یا بزرگ شخصیت عبارتند از: روان رنجورخویی (N)، که عصبیت یا بی ثباتی هیجانی نیز نامیده شده است؛ برونگرایی (E)، گشودگی به تجربه (O)، توافق (A)، و وظیفه شناسی (C).^۹

پرسش نامه جهت گیری های دینی درونی و بیرونی

این پرسش نامه از ۲۰ ماده تشکیل شده است، که ۱۱ ماده آن جهت گیری بیرونی و ۹ ماده آن جهت گیری درونی را می سنجد. مقیاس بیرونی متشکل از انگیزه های شخصی و اجتماعی است. برای مثال، «هدف عمده دعا و نماز کسب آرامش و تکیه گاه است.» و یا «علت عمده علاقه من به دین این است که شرکت در محافل و گروه های مذهبی از جمله فعالیت های اجتماعی پسندیده است.» (باورهای دینی من زیر بنای اصلی روش زندگی من است» نمونه ای از موادی است که جهت گیری درونی را اندازه گیری می کند.

آزمودنی باید باورهای مذهبی خود را در یک مقیاس چهار گزینه ای مشخص نماید. این آزمون به طور مکرر در فرهنگ های گوناگون به کار رفته است، و اعتبار آن مورد تأیید قرار گرفته است.

مقیاس جهت گیری دینی جستجو (بتسون، ۱۹۹۳)

این مقیاس از ۱۲ ماده تشکیل شده است و آزمودنی باید نوع خاصی از تجارب دینی خود را، که با جستجوی حقایق کلان هستی همراه است، مشخص نماید. این مقیاس از سه زیرمقیاس مسائل وجودی (E)، تردیده های مذهبی (R)، و گشودگی به تغییر (O) تشکیل شده است. نمونه ای از مواد زیرمقیاس مسائل

وجودی: «دین برایم خیلی جالب نبود تا اینکه شروع به پرسیدن سوالاتی در مورد معنا و هدف زندگی ام کردم.» نمونه‌ای از مواد زیرمقیاس تردیدهای مذهبی: «برای من شک کردن بخش مهمی از دینداری است.» نمونه‌ای از مواد زیرمقیاس گشودگی به تغییر: «همچنان که من رشد و تغییر می‌کنم، انتظار دارم دین من هم رشد و تغییر کند.»

۲

مقیاس جهت‌گیری دینی مسلمانان - مسیحیان

MCROS یا مقیاس جهت‌گیری دینی مسلمانان مسیحیان از ۴ زیرمقیاس اصلی تشکیل شده است. تمام مواد بر این مفروضه مبتنی است که افراد در فعالیت‌های دینی شرکت می‌کنند تا به یک نتیجه دینی (جهت‌گیری درونی)، یا به یک نتیجه تا اندازه‌ای غیردینی و جهت‌گیری بیرونی دست یابند.

زیرمقیاس‌های عبارتند از:

الف. مقیاس جهت‌گیری درونی

ب. مقیاس جهت‌گیری بیرونی، خود شامل:

- جهت‌گیری بیرونی دنیوی شخصی؛

- جهت‌گیری بیرونی دنیوی اجتماعی؛

- جهت‌گیری بیرونی دنیوی فرهنگی؛

- جهت‌گیری بیرونی اخروی.

در این پژوهش، از زیرمقیاس‌های جهت‌گیری بیرونی، فرهنگی و اخروی استفاده شده است؛ چرا که کارکردهای شخصی و اجتماعی دینداری، بیرونی در مقیاس آلپورت و راس اندازه‌گیری می‌شوند. نمونه‌هایی از سؤالات زیرمقیاس فرهنگی عبارتند از: «زیربنای ایمان دینی من باور به ضرورت وجود دین برای رشد اخلاقی جامعه است.» یا «یکی از اهداف عمده دینداری من حمایت از تثبیت

روابط اجتماعی خوب در جامعه است.» نمونه‌هایی از سؤالات زیرمقیاس اخروی عبارت‌اند از: « فرد متدینی هستم چون می‌خواهم پس از مرگ از سعادت رفتن به بهشت که خدا به بندگان مؤمنش وعده داده بهره مند شوم.» یا « آدم متدینی هستم تا مجبور نباشم آخرت را در جهنم بگذرانم.»^۳

مقیاس نارسیسیزم (توماس و مارگولیس، ۱۹۸۰)

این مقیاس یک نمره کلی از خودشیفتگی به دست می‌دهد دارای ۲۴ ماده است که همواره به صورت یک مقیاس تک عاملی در مطالعات به کار رفته است. در هر ماده آزمودنی باید بین دو عبارت که یکی خودشیفته‌وار همچون، از این که دیگران چیزهایی دارند که من ندارم، دلخور می‌شوم و دیگری پاسخی غیرخودشیفته‌وار است همچون وقتی دیگران چیزهایی دارند که من ندارم، سعی می‌کنم آنها را تحسین کنم، یکی را انتخاب کند. زمانی که محقق تنها در صدد بررسی ابعاد ناسالم نارسیسیزم است، این مقیاس بسیار مناسب است؛ زیرا از مواد کم، آلفای بالا، و روایی بین فرهنگی برخوردار است.^۴

نتایج

پس از تعیین آماره‌ها و داده‌های توصیفی پژوهش، همبستگی میان متغیرهای پیش بین و ملاک را بر اساس روش مقایسه میانگین‌های پیرسون استخراج کرده و یافته‌های بدست آمده از اجرای روش تحلیل رگرسیون چند متغیری را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

با مقایسه میانگین عوامل در دو زیر گروه مذکر و مؤنث، معلوم شده که تقریباً در همه عوامل بین میانگین‌ها تفاوت وجود دارد. که در اسناد پژوهش منعکس شده است. از میان عوامل شخصیت اختلاف میانگین بین گروه مرد و زن در سه عامل برون‌گرایی، توافق و وظیفه‌شناسی بیشتر، و در دو عامل پایداری هیجانی و

گشودگی به تجربه ناچیز است (نمره میانگین زنان بالاتر است). در مقیاس‌های جهت‌گیری دینی، اختلاف میانگین در جهت‌گیری دینی درونی بیشتر است (نمره میانگین زنان بالاتر است). میانگین نمره نارسیسیزم در دو جنس تقریباً برابر است.

در مقیاس جهت‌گیری دینی - آخرتی میانگین مردان بالاتر است. و برعکس، در مقیاس جهت‌گیری دینی - فرهنگی، نمره میانگین گروه مؤنث به نحو قابل ملاحظه‌ای بیشتر است.

برای محاسبه همبستگی داده‌های پارامتری خود، در این پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌کنیم.

جدول ۱. همبستگی متغیرها (** معناداری در سطح ۰/۰۱ * معناداری در سطح ۰/۰۵)

جهت‌گیری فرهنگی منفی	جهت‌گیری فرهنگی مثبت	جهت‌گیری آخرتی منفی	جهت‌گیری آخرتی مثبت	گشودگی به تغییر	تردیدهای مذهبی	مواجهه وجودی	جهت‌گیری درونی	جهت‌گیری بیرونی	
۰/۲	۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵	۰/۰۲	۰/۱۴	۰/۸۰	-۰/۰۶	۰/۰۴	برون‌گرایی
۰/۱۹	۰/۲۱	۰/۰۳	۱۰/۰	-۰/۲۳***	-۱۰/۰	-۰/۱۷*	۰/۲۶**	-۰/۱۶*	ثبات هیجانی
-۰/۲۷**	۰/۳۲**	-۰/۰۳	-۰/۰۲	-۰/۰۵	-۰/۰۸	-۰/۱۱	۰/۳۱**	۰/۰۵	وظیفه‌شناسی
۰/۳	۰/۱	-۰/۱۸	-۰/۱۲	-۰/۰۲	-۰/۰۴	-۰/۱۳	۰/۱۲	۰/۰۲	توافق
-۰/۰۴	۰/۰	-۰/۰۱	-۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۱۳	۰/۱۲	۰/۰۱	-۰/۰۵	گشودگی به تجربه
-۰/۱۴	-۰/۱۹*	۰/۱۸*	۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۰۹	۰/۰۹	-۰/۰۴**	۰/۲۴**	نارسیسیزم
-۰/۰۳	۰/۰۵	۰/۰	۰/۰۲	۰/۱۶*	۰/۲*	۰/۱۲	۰/۰	۰/۲*	ارزش‌های فردگرایانه
۰/۱۶*	۰/۱۷*	۰/۰۸	۰/۰۲	۰/۱۱	-۰/۱۲	-۰/۰۵	-۰/۲۳**	۰/۰۹	ارزش‌های جمع‌گرایانه

از میان پنج عامل شخصیت، همبستگی، عوامل ثبات هیجانی و وظیفه‌شناسی با نوع جهت‌گیری دینی مشهود است. عامل ثبات هیجانی با جهت‌گیری دینی بیرونی، ارتباط منفی (۰/۱۶- در سطح ۰/۰۱) و با جهت‌گیری درونی ارتباط مثبت (۰/۲۶ در سطح ۰/۰۵) دارد. عامل ثبات هیجانی، با زیرمقیاس‌های مواجهه وجودی و گشودگی به تغییر از مقیاس جهت‌گیری دینی جستجو همبستگی منفی دارد (۰/۱۷- و ۰/۲۳-). عامل ثبات هیجانی با جهت‌گیری دینی فرهنگی، (مثبت و منفی) نیز همبسته است؛ (به ترتیب، ۰/۲۱ و ۰/۲۰). عامل وظیفه‌شناسی با جهت‌گیری دینی درونی و جهت‌گیری‌های فرهنگی (مثبت و منفی) ارتباط مثبت دارد (به ترتیب ۰/۳۱، ۰/۳۲ و ۰/۲۷ در سطح ۰/۰۵). نارسیسیزم با جهت‌گیری دینی بیرونی، ارتباط مثبت (۰/۲۴ در سطح ۰/۰۵) و با جهت‌گیری دینی درونی ارتباط منفی دارد (۰/۴۰- در سطح ۰/۰۵). نارسیسیزم با جهت‌گیری دینی آخرتی، ارتباط مثبت (۰/۱۸) و با جهت‌گیری دینی فرهنگی ارتباط منفی (۰/۱۹-) دارد.

برای تعیین سهم نسبی هر یک از متغیرهای پیش بین از روش هم‌زمان استفاده شده است. در این روش، مدل‌ها توسط مجموعه‌ای از متغیرهای پیش‌بین ساخته می‌شوند. سپس، میزان موفقیت مدل‌ها در پیش‌بینی متغیر ملاک، مشخص می‌گردد. در این جا دو دسته متغیر پیش بین به طور هم‌زمان ارائه شده اند: یکی عوامل پنج‌گانه شخصیت، و دیگری نارسیسیزم. متغیرهای ملاک نیز انواع جهت‌گیری دینی می‌باشند.

قدرت پیش‌بینی مدل‌ها به صورت کلی، و هر یک از متغیرهای پیش بین به طور جداگانه، توسط نرم افزار به دست آمده است. اینک به بررسی یافته‌های حاصل از اجرای روش تحلیل رگرسیون چند متغیری می‌پردازیم. نتایج به دست آمده از تجزیه تحلیل‌های آماری حاکی از آن است که، قدرت پیش‌بینی عوامل

پنج‌گانه شخصیت و نارسیسیزم در خصوص جهت‌گیری‌های دینی چندان قوی نیست و در بهترین حالت، حدود ۲۰ درصد از تغییرات را پیش‌بینی می‌کند. اما بعضی از تأثیرات مستقل هر یک از متغیرها با در نظر گرفتن ضریب رگرسیون و مقادیر t و مقدار کوچک P قابل توجه است.

در هر صورت، الگوهای زیر به طور کلی معنادار بوده‌اند:

۱) الگوی ارتباط عوامل شخصیت با جهت‌گیری دینی درونی با مجذور آر معادل ۰/۱۳؛

۲) الگوی ارتباط عوامل شخصیت با جهت‌گیری دینی فرهنگی با مجذور آر معادل ۰/۱۳؛

۳) الگوی ارتباط نارسیسیزم با زیرمقیاس‌های مذهب‌های از جهت‌گیری دینی جستجو با مجذور آر معادل ۰/۹؛

۴) الگوی ارتباط نارسیسیزم با جهت‌گیری دینی بیرونی با مجذور آر معادل ۰/۹؛

۵) الگوی ارتباط نارسیسیزم با جهت‌گیری دینی درونی با مجذور آر معادل ۰/۱۹؛

۶) الگوی ارتباط نارسیسیزم با جهت‌گیری آخرتی با مجذور آر معادل ۰/۵؛

۷) الگوی ارتباط نارسیسیزم با جهت‌گیری فرهنگی با مجذور آر ۰/۶؛

از میان این الگوها، قدرت پیش‌بینی الگوی پنجم - ارتباط نارسیسیزم و جهت‌گیری درونی - در بالاترین سطح است و حدود ۲۰ درصد از تغییرات متغیر ملاک را پیش‌بینی می‌نماید. بدین ترتیب، نارسیسیزم (با ضریب بتای ۰/۳۸-) نقش تعیین‌کننده‌ای در نوسانات متغیر ملاک - جهت‌گیری دینی درونی - ایفا می‌نمایند. الگوی یک و دو نیز با قدرت پیش‌بینی ۱۳ درصدی وضعیت قابل ملاحظه‌ای دارند. به عبارت دیگر، عوامل شخصیت در تعیین جهت‌گیری‌های دینی درونی و فرهنگی تأثیرگذارترند.

خطای معیار برآورد	R2 استاندارد شده	R2	R	متغیر ملاک متغیر پیش بین
۰/۳۷	۰/۰۱	۰/۰۴	۰/۲۱ a	جهت گیری بیرونی عوامل شخصیت
۰/۳۹	۰/۱	۰/۱۳	۰/۳۸ a	جهت گیری درونی عوامل شخصیت
۰/۶۲	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۲۵ a	گشودگی به تغییر عوامل شخصیت
۰/۵	۰/۱	۰/۱۳	۰/۳۶ a	جهت گیر فرهنگی عوامل شخصیت
۰/۳۶	۰/۰۷	۰/۰۹	۰/۲۹ a	جهت گیری بیرونی نارسیسیزم
۰/۳۷	۰/۱۸	۰/۱۹	۰/۴۴ a	جهت گیری درونی نارسیسیزم
۰/۵۱	۰/۰۷	۰/۰۸	۰/۲۹ a	تریدهای مذهبی نارسیسیزم
۰/۵۷	۰/۰۳	۰/۰۵	۰/۲۳ a	جهت گیری آخرتی نارسیسیزم

حال به نقش هر یک از عوامل با ذکر ضرایب مربوط می پردازیم:

از بین عوامل پنج گانه، عامل ثبات هیجانی با ضریب بتای ۰/۱۹- به طور معناداری واریانس جهت گیری دینی بیرونی را تبیین می کند. البته، جهت رابطه منفی است. تأثیر عامل ثبات هیجانی و وظیفه شناسی در تبیین واریانس جهت گیری دینی درونی معنادار است (به ترتیب، با ضریب رگرسیون ۰/۱۸ و ۰/۲۵).

از میان زیرمقیاس های جهت گیری دینی جستجو، گشودگی به تغییر به نحو معناداری توسط عامل شخصیتی ثبات هیجانی پیش بینی می شود (ضریب رگرسیون ۰/۲۴-). البته، جهت این ارتباط منفی است. به طور کلی، عوامل شخصیتی، قادر به پیش بینی زیرمقیاس های دیگر جهت گیری جستجو نیستند.

نقش عوامل شخصیتی در پیش بینی جهت گیری دینی فرهنگی نیز معنادار است. از میان این عوامل، وظیفه شناسی به طور مثبت جهت گیری دینی فرهنگی

مثبت و منفی) را پیش بینی می‌کند (با ضریب رگرسیون ۰/۳۲). البته، در مقیاس جهت‌گیری فرهنگی منفی، عامل ثبات هیجانی نیز قدرت پیش‌بینی دارد. ساختار شخصیتی نارسیستیک به نحو معناداری جهت‌گیری دینی بیرونی را در جهت مثبت، و جهت‌گیری دینی درونی را در جهت منفی، با ضرایب رگرسیون معادل ۰/۲۲+ و ۰/۳۸- پیش‌بینی می‌کند. نارسیسیزم ارتباط معناداری با زیرمقیاس‌های جهت‌گیری مذهبی جستجو ندارد. همچنین، جهت‌گیری آخرتی (ترس از آخرت) را به طور مثبت و جهت‌گیری فرهنگی را به طور منفی پیش‌بینی می‌نماید (ضریب بتا ۰/۲۲+ و ۰/۱۸-).

جدول ۳. اطلاعات مربوط به ضرایب رگرسیون

متغیر ملاک	B	خطای استاندارد	Beta	t	معناداری
جهت‌گیری بیرونی ثبات هیجانی	-۰/۱	۰/۰۴	-۰/۱۹	-۲۷/۲	۰/۳
جهت‌گیری درونی ثبات هیجانی	۰/۱	۰/۰۵	-۰/۱۸	۲/۲۱	۰/۰۳
جهت‌گیری جستاری ثبات هیجانی	-۰/۲۲	۰/۰۸	-۰/۲۴	-۲/۸۷	۰/۰۱
جهت‌گیری درونی وظیفه‌شناسی	۰/۱۷	۰/۰۶	۰/۲۵	۲/۸۶	۰/۰۱
جهت‌گیری فرهنگی وظیفه‌شناسی	۰/۲۷	۰/۰۸	-۰/۳۲	۳/۶۳	۰/۰
جهت‌گیری بیرونی نارسیسیزم	۰/۶	۰/۲۲	۰/۲۲	۲/۶۹	۰/۰۱
جهت‌گیری درونی نارسیسیزم	-۱/۱۱	۰/۲۲	-۰/۳۸	-۴/۹۲	۰/۰
جهت‌گیری آخرتی نارسیسیزم	۰/۹۲	۰/۳۵	-۰/۲۲	۲/۶۱	۰/۰۱
جهت‌گیری فرهنگی نارسیسیزم	-۰/۶۸	۰/۳۱	-۰/۱۸	-۲/۱۵	۰/۰۳

گزارش کلی

از میان متغیرهای پیش‌بین، جهت‌گیری دینی بیرونی، توسط عامل شخصیتی ثبات هیجانی (به‌طور منفی) و نارسیسیزم پیش‌بینی می‌شود. جهت‌گیری دینی درونی، توسط عوامل شخصیتی ثبات هیجانی، وظیفه‌شناسی و نارسیسیزم (به‌طور منفی)، پیش‌بینی می‌شود. زیرمقیاس گشودگی به‌تغییر از جهت‌گیری دینی جستجو، توسط عامل شخصیتی ثبات هیجانی (به‌صورت منفی) پیش‌بینی می‌شود. جهت‌گیری دینی فرهنگی، توسط عامل شخصیتی وظیفه‌شناسی، و نارسیسیزم (به‌صورت منفی) پیش‌بینی می‌شود. جهت‌گیری دینی آخرتی نیز با ضریب نسبتاً بالایی توسط نارسیسیزم پیش‌بینی می‌شود.

یافته‌های پژوهش

بررسی فرضیه‌ها بر اساس یافته‌های پژوهش

در مجموع، این موضوع که بخشی از واریانس جهت‌گیری دینی توسط عوامل شخصیتی، خودشیفتگی، و ارزش‌های فردگرایانه و جمع‌گرایانه تبیین می‌شود، تأیید گردید. از میان مؤلفه‌های پنج‌عامل بزرگ شخصیت، پایداری هیجانی و وظیفه‌شناسی با جهت‌گیری دینی درونی، به‌عنوان یک جهت‌گیری دینی بالغانه، و ناپایداری هیجانی با جهت‌گیری بیرونی، که حداقل در برخی ابعاد غیرانطباقی است، ارتباط دارد.

ولی یافته‌ها ارتباط برون‌گرایی، توافق و گشودگی به‌تجربه با جهت‌گیری دینی را تأیید نمی‌کنند، و این موضوع در نقطه مقابل دیدگاه آیسنک (۱۹۵۴) و سیگمن (۱۹۶۳) قرار دارد که معتقد بودند ابعاد درون‌گرایی / برون‌گرایی بخشی از واریانس دینداری را رقم می‌زنند، و با نتایج تیلور و مک‌دونالد (۱۹۹۹) و مالتبی (۱۹۹۹) همخوانی دارند که هیچ ارتباطی میان برون‌گرایی و مقیاس‌های

رفتار دینی، از جمله دینداری بیرونی و درونی، مشاهده نمی‌شود. به نظر می‌رسد، یافته‌های متفاوت و متناقض در خصوص تأثیر درون‌گرایی / برون‌گرایی بر دینداری حاکی از دخالت متغیرهای دیگر در این زمینه و به کارگیری ابزارهای متفاوت در اندازه‌گیری دینداری باشد.

همچنین، یافته‌های این پژوهش، فراتحلیل ساراگلو (۲۰۰۲) را مبنی بر این که، دینداری بیرونی با سطوح بالای روان رنجوری ارتباط داشته، در حالی که دینداری و معنویت رشدیافته منعکس‌کننده ثبات هیجانی است را تأیید می‌نماید. هر چند تیلور و مک دونالد (۱۹۹۹)، در کار بر روی یک نمونه ۱۱۰ دانشجوی کانادایی، گزارش دادند که نمرات روان رنجورخویی مقیاس پنج‌عاملی اساساً برای افراد فاقد تعلق مذهبی بزرگتر بود، و این تأثیر به خصوص در میان زنان چشمگیر می‌نمود. این نتایج نشان می‌دهند که، حتی دینداری بیرونی ممکن است بتواند به عنوان یک مکانیزم انطباقی در مقابله با فشارهای محیطی عمل نماید.

با این مقدمه که، عامل روان گسسته‌خویی در الگوی آیسنک به دو عامل وظیفه‌شناسی و توافق در الگوی پنج‌عاملی تفکیک شده است، به نظر می‌رسد که، ارتباط اجماعی معکوس میان روان گسسته‌خویی و تفاوت‌های فردی در خصوص دینداری به عامل وظیفه‌شناسی بر گردد. هرچند تیلور و مک دونالد (۱۹۹۹) دریافته‌اند که، مقیاس‌های توافق و وظیفه‌شناسی با مقیاس‌های مشارکت دینی و جهت‌گیری دینی درونی ارتباط مثبت دارند، اما ارتباط عامل توافق با جهت‌گیری درونی در پژوهش ما مورد حمایت قرار نگرفت.

یک احتمال که در زیربنای بسیاری از تبیین‌ها برای یافته‌های تجربی موجود قرار دارد، این موضوع است که صفات شخصیتی در سراسر زندگی بر تحول دینداری تأثیر می‌گذارند. اما طبق نتایج پژوهش ما، قدرت پیش‌بینی دینداری از سوی عوامل شخصیت‌چندان زیاد نیست. این توان در بهترین حالت حدود ۲۰٪

(در عامل ثبات هیجانی) است. شاید بتوان این امر را ناشی از همگنی گروه نمونه دانست. از این رو، مناسب است که در تحقیقات مشابه از جوامعی استفاده شود که تا اندازه‌ای ناهمگن باشند.

اجتماعی شدن دینی

یک اصل محوری الگوی شخصیت آیسنک این است که، افراد نمره پائین در روان گسسته خویی مستعد ایجاد نگرش‌های اجتماعی مسئولانه، مثل دینداری هستند. آنها به طور خاص پذیرای شرطی سازی اجتماعی می‌باشند. بنابراین، یک تبیین محتمل ارتباط روان گسسته خویی- دینداری این است که، افراد نمره پائین در روان گسسته خویی، به سهولت تحت تأثیر عوامل اجتماعی برای مذهبی شدن قرار می‌گیرند.

با درک صفات شخصیت Big Five به عنوان گرایشات پایه، دینداری را می‌توان عنوان یک سازگاری ویژه در نظر گرفت که بعضی افراد در بعضی از بافت‌های فرهنگی برای محقق ساختن یا ابراز بعضی گرایشات شخصیتی پایه خود اتخاذ می‌کنند. افراد وظیفه شناس و/ یا سازگار در بعضی از بافت‌های فرهنگی تمایل دارند که، گرایشات خود نسبت به همنوایی، نظم و ترتیب، یا جامعه گرایی را با مذهبی بودن محقق سازند. افراد نمره بالا در وظیفه شناسی، و توافق، هر دو، برانگیخته می‌شوند تا به دلایل مختلف از قواعد و رویه‌ها تبعیت کنند.

وظیفه‌شناسی افراد را برمی‌انگیزاند تا از قوانین و عرف‌ها پیروی کنند؛ زیرا رفتار افراد وظیفه شناس عموماً به قانون مداری گرایش دارد. بنابراین، احتمال بیشتری وجود دارد که افراد وظیفه‌شناس، به خاطر سازگاری با نظم و ترتیب، به فعالیت‌ها و باورهای دینی که در دوران کودکی ایجاد شده‌اند معتقد باقی بمانند. در حالی که، عادات و مناسک دینی در افراد کمتر وظیفه شناس، ممکن است با

افزایش سن و تغییر در زندگی کنار گذارده شود. به علاوه، اعمال دینی رسمی یک سیستم ارزشی روشن و مشخص را ارائه می‌کنند که ممکن است برای افراد وظیفه شناس جالب باشد، اما افراد با وظیفه‌شناسی پائین را منزجر نماید.

توافق نیز افراد را برمی‌انگیزاند تا از عرف‌ها تبعیت نمایند، به خصوص به علت اهتمام به احساسات و حقوق دیگران. بنابراین، توافق ممکن است تا اندازه‌ای به علت علاقه به کاستن از تعارض‌ها و حفظ هماهنگی با خانواده، از طریق وفادار ماندن به نظام‌های دینی خانواده، افراد را به سمت دینداری سوق دهد. همچنین احتمال می‌رود افراد سازگار، تا اندازه‌ای به واسطه اشتیاق صادقانه به خدا یا مشارکت در یک نظام ارزشی که مهربانی، نوع‌دوستی، بخشش، و عشق را تشویق می‌کند، برای حفظ یک ایمان دینی مستعدتر باشند.

البته، این تبیین متناسب با ارتباط ویژگی‌های شخصیتی با دینداری‌های بالغانه (مثلاً جهت‌گیری بیرونی) است. رابطه دینداری‌های بالغانه با جمع‌گرایی و رابطه معکوس آن با نارسیسیم نیز این تبیین را تأیید می‌کند.

با توجه به تعریف عوامل، به نظر می‌رسد که عامل گشودگی به تجربه، سهم چشمگیری در پیش‌بینی جهت‌گیری جستجو داشته باشد. مک‌کری اشاره می‌کند که، گشودگی به تجربه به عنوان یک عامل مهم در فهم بهتر دینداری به حساب می‌آید. اما پژوهش ما هیچ ارتباط معناداری میان گشودگی به تجربه و سنخ‌های جهت‌گیری دینی، به خصوص جهت‌گیری جستجو نیافت.

بازگشت به الگوی کلونینگر

در مجموع، از آنجا که معتقدیم عوامل شخصیت توصیفات محض از تفاوت‌های درون فردی ایستا و پایدار نیستند، بلکه باید آنها را ساختارهای پویایی در نظر گرفت که بر نحوه سازماندهی رفتار، پردازش اطلاعات و سازگاری با محیط

اجتماعی تأثیر دارند، تأثیر نسبتاً محدود عوامل شخصیت بر نوع دینداری را می‌توان با توسل به الگوی کلونینگر توجیه نمود. کلونینگر معتقد است: مقادیر قابل توجهی از واریانس منحصر به فرد و قابل اعتماد در تمام مقیاس‌های دینداری وجود دارد که نشان می‌دهد سازه‌های معنوی و دینی حاوی اطلاعاتی درباره افراد هستند که در الگوهای شخصیتی سنتی منعکس نشده‌اند. این سازه‌ها ممکن است یک بعد ششم از شخصیت را بسازند. این بُعد، بر اساس اصطلاح کلونینگر، تعالی یا خودفراروی نامیده می‌شود. خودفراروی مُنعکس‌کننده «برداشتی از خود به عنوان یک عنصر مهم عالم هستی و مرتبط با منبع آن است. از این خودپنداره، احساس مشارکت عرفانی، ایمان دینی، و متانت و صبر غیرمشروط نشأت می‌گیرد». شواهد آشکاری در حمایت از مفهوم تعالی، به عنوان یک بُعد قوی از لحاظ روان‌سنجی، و چسبنده از لحاظ عاملی، وجود دارد.

تحلیل یافته‌های پژوهش در خصوص نارسیسیزم

اگر محتوای ادیان را شامل سه بخش عقاید، اخلاقیات و مناسک بدانیم، یکی از اهداف اصلی دینداری ارتقاء سطح اخلاقی مؤمنان است. یکی از مضامین مهم اخلاقی، مقابله با حبّ نفس است، که بسیاری اوقات، زیربنای برخی رذایل اخلاقی مهمی، از قبیل عجب و تکبر می‌باشند. اگر هسته تدّین را عبودیت بدانیم، رسیدن به این هدف نیز تا اندازه زیادی منوط به خارج شدن از حالت خودشیفتگی است. فرارفتن از اشتغال به نفس از دغدغه‌های اصلی سالکان و عارفان الهی است. بخش قابل توجهی از آموزش‌های دینی ناظر به مهار این گرایش است. مفهوم نارسیسیزم پاتولوژیک، با پشتوانه نسبتاً غنی تئوریک، با ابعاد منفی حبّ نفس قرابت دارد.

یکی از آفت‌های دینداری این است که، دین وارد ظرف شخصیتی افراد شده

و خود تحوّل یابد. گاهی اوقات در جامعه دینداران، به رغم آموزه‌های دینی، دین که بایستی با گرایش‌های ناسالم روانی، از قبیل نارسیسیزم مقابله کند، خود به ابزاری برای ارضای این گونه تمایلات تبدیل می‌گردد.

در پژوهش حاضر ارتباط دینداری بیرونی، به خصوص برخی ابعاد آن از قبیل جهت‌گیری آخرتی منفی (انگیزه ترس از جهنم) با نارسیسیزم، و همچنین ارتباط منفی این سنخ دینداری با سلامت روان و همچنین ارتباط منفی دینداری درونی با نارسیسیزم، بسیار قابل توجه است و می‌تواند برای مربیان دینی در نحوه ارائه آموزش‌های دینی راهگشا باشد. آموزش‌های دینی باید از این دسته تحقیقات برای مقابله با سبک‌هایی از دینداری که ملهم از گرایش‌های نارسیستیک هستند، بهره‌گیرند.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، بر اساس الگوی پنج‌عاملی شخصیت، نارسیسیزم معادل برون‌گرایی بالا، توافق و پایداری هیجانی پایین است. در میان عوامل استخراجی از مقیاس خودشیفتگی، عامل بهره‌کشی - احساس محق بودن، پیش‌بینی‌کننده جنبه ناسالم نارسیسیزم و مشکلات روانی از قبیل افسردگی و اضطراب است. این افراد مستعد استفاده ابزاری از دین، برای برآورده ساختن نیازهای روانی و تنظیم روابط اجتماعی به شیوه خاص خود هستند. در این شیوه دینداری، به خصوص، دین به ابزاری برای حفظ جایگاه و برتری این افراد، نزد خود و دیگران تبدیل شده، و بالتبع با متغیرهایی از قبیل اقتدارگرایی و تعصب ارتباط دارد.

۴

۶

تبیین ارتباط عامل ثبات هیجانی با جهت‌گیری جستجو

ارتباط منفی زیرمقیاس گشودگی به تغییر از جهت‌گیری دینی جستجو با عامل ثبات هیجانی، نتایج تحقیقات اسپیلکا و همکارانش را مبنی بر این که مقیاس

جستجو با مقبولیت اجتماعی ارتباط منفی، و با معیارهای اضطراب سرشتی رابطه مثبت دارد، تأیید می‌کند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که، نمره‌های زیاد در زمینه جستجو نشان دهنده پریشانی شخصی است، نتیجه‌ای که با یافته ماریانو مورالدا (۱۹۷۷) سازگار است. مورالدا/ دریافت شده است در میان نوجوانان اسپانیایی شک و دوسوگرایی مذهبی با سطح بالاتر اضطراب ارتباط دارد.^۷

به نظر می‌رسد، کلام هود و موریس دقیق باشد که جهت‌گیری‌های جستجو و درونی به عنوان مراحل ایمان مذهبی شمرده می‌شوند. به گفته آنها، دیدگاه جستجو ویژه کسانی است که هنوز در راهند، حال آن که جهت‌گیری درونی متعلق به کسانی است که پاسخ‌های قانع‌کننده برای مسائل وجودی یافته‌اند.

البته، باید به این نکته توجه داشت که، در فرهنگ جمع‌گرای نمونه مورد بررسی، برخی از ابعاد جهت‌گیری جستجو، اساساً یک امر مثبت تلقی نمی‌شوند. ارتباط ارزش‌های فردگرایانه با زیرمقیاس تردیده‌های مذهبی حاکی از آن است که، این سنخ دینداری انتقادی در جوامع فردگرا، از قبیل جوامع غرب، که تسهیل‌کننده تفکر انتقادی می‌باشند یک سنخ مطلوب تلقی می‌شود. ولی تسلط فرهنگ جمع‌گرا در جوامع شرقی، از قبیل جامعه ایرانی، به خصوص در نمونه مورد پژوهش موجب می‌شود که این سنخ دینداری آثار روانی و اجتماعی نامطلوبی را در افراد رقم زند.

تبیین ارتباط عوامل شخصیت و جهت‌گیری بیرونی

ارتباط ناپایداری هیجانی و نارسیسیزم با جهت‌گیری دینی بیرونی، و ارتباط نارسیسیزم با جهت‌گیری دینی آخرتی، این فرضیه را تأیید می‌کند که جهت‌گیری بیرونی، حداقل در بعضی ابعاد، رشد نایافته و همبسته با مشکلات روان‌شناختی

است. اما این ارتباط در مورد جهت‌گیری دینی فرهنگی مشاهده نمی‌شود. جهت‌گیری فرهنگی با عامل وظیفه‌شناسی از عوامل شخصیت ارتباط مثبت و با عامل نارسیسوزم ارتباط منفی دارد. با این یافته‌ها، دیدگاه بعضی از محققان، نظیر کرک پاتریک و هود (۱۹۹۰) که توصیه می‌کنند چارچوب ساده نگرانه درونی-بیرونی را باید وانهاد و به دنبال رویکردهای پیچیده تری برآمد، تأیید می‌شود. در واقع، آلپورت از پتانسیل بالقوه جهت‌گیری بیرونی غفلت کرده است. نتایج پژوهش ما این دیدگاه را تأیید می‌کند که بایستی در صدد تدوین سنخ‌شناسی‌های کامل تری در خصوص دینداری به طور کلی، و دینداری بیرونی به طور خاص، در چارچوب طرح آلپورت برآمد. استفاده از تحلیل عاملی برای استخراج سنخ‌های پیچیده تر دینداری می‌تواند راهگشا باشد.

- پی‌نوشت‌ها
۱. ولف، دیوید ام. روانشناسی دین، ترجمه محمد دهقانی، ص ۳۰۳-۳۱۹.
- ۲ Eysenck, H. J. (1954). *The Psychology of Politics*. P35.
- ۳ Siegman, A. W.
- ۴ Siegman, A. W. (1963). A Cross-cultural investigation of the relationship bet. Introversion-extroversion, social attitudes and anti-social behaviour. *British Journal of Social and Clinical Psychology*, 2, 196-208.
- ۵ Nauss, A.
- ۶ Argyle, M., & Hills, p. (2000). Religious experience and their relationship with happiness and personality. *International Journal for the Psychology of Religion*, 10, 157-172.
- Francis, L. J., Lewis, J. M., Brown, L. B., & Philipchalk, R. (1995). Personality and religion among undergraduate students. *Journal of Psychology and Christianity*, 14, 250-262.
- Hills, P., & Argyle, M. (1998). Positive moods derived from leisure and their relationship to happiness and personality. *Personality and Individual Differences*, 25, 523-535.
- Roman, R. E., & Lester, D. (1999). Religiosity and mental health. *Psychological Report*, 85, 1088.
- Saroglou, V. (2002). Religion and the five factors of personality: a meta-analytic review. *Personality and Individual Differences*, 32, 15-25.
- Taylor, A., & McDonald, D. A. (1999). Religion and the five factor model of personality. *Personality and Individual Differences*, 27, 1243-1259.
- ۷ Argyle, M., & Hills, p. (2000). Religious experience and their relationship with happiness and personality. *International Journal for the Psychology of Religion*, 10, p. 157-172.
- ۸ Taylor, A., & McDonald, D. A.
- ۹ Hills, P., Francis, L. J., Argyle, M., & Jackson, C. J. (2004). Primary Personality trait correlates of religious practice and orientation. *Personality and Individual Differences*, 36, 61-73.
- ۱۰ Francis, L. J.
- ۱۱ Eysenck, M. W. (1998). Personality and the psychology of religion. *Mental Health, Religion and Culture*, 1, 11-19.
- ۱۲ Ibid.
- ۱۳ Maltby, J.

۱ Saroglou, V.

۱ Hutchinson, G. T., Patoek-Peckham, J. A., Cheong, J. W., & Nagoshi, C. T.

۱ Ibid.

۱ Religiosity

۱ spiritual maturity

۱ Ibid.

۲۰ کیومرثی، محمدرضا، رابطه جهت‌گیری مذهبی با عوامل شخصیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع) ص ۵۹.

۲۱ قربانی، نیما، سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی، ص ۲۴۰-۲۴۳.

۲۲ همان.

۲ Exploitativeness-entitlement

۲ authority-leadership

۲ superiority-arrogance

۲ self-admiration- self-absorption

۳ Watson, P. J., (1994). Complexity of self-consciousness subscales. *Journal of Social Behavior and Personality*, 9, 761-774.

۳ Ibid.

۴ Goldberg, L. R., Johnson, J. A., Eber, H. W., Hogan, R., Ashton, M. C., Cloninger, C. R., & Gough, H. G. (2006). The international personality item pool and the future of public-domain personality measures. *Journal of Research in Personality*, 40, 84-96.

۵ Donahue, M. J. (1985). Intrinsic and extrinsic religiousness. *Journal Of Personality and Social Psychology*, 48, 400-419.

Gorsuch, R. L. (1984). Measurement: the Boon and Bane of Investigating Religion. *American Psychologist*, 39, 228-236.

۶ Batson, C. D., and Burris, C. T. (1994). Personal Religion. *The Psychology of Prejudice*. P. 149-169.

۷ Watson, P. J., Ghorbani, N., Davison, H. K., Bing, M. N., Hood, R. W., & Gharamaleki, A. F. (2002). Negatively Reinforcing Personal Extrinsic Motivations: Religious Orientation, Inner Awareness, and Mental Health in Iran and the United States. *The International Journal for The Psychology of Religion*, 12 (4), p. 255-276.

Ghorbani, N., Watson, P. J., Gharamaleki, A. F., Morris, R. J., Hood, R. W. (2002). Muslim-Christian Religious Orientation Scales: Distinctions, Correlations, and Cross-Cultural Analysis in Iran and the United States. *The International Journal for The Psychology of Religion*, 12(2), 69-91.

۳۴ قربانی، نیما و همکاران، «بررسی خودشیفتگی ناسالم در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی و آمریکایی»، *روانشناسی معاصر*، ش ۱، ص ۲۰ - ۲۸.

۳۵ simultaneous

۳۶ گشودگی به تغییر از زیرمقیاس‌های جهت‌گیری جستجو یا جستاری. م

۳۷ ترندهای مذهبی از زیرمقیاس‌های جهت‌گیری جستجو یا جستاری. م

۳۸ Taylor, A., & MacDonald, D. A.

Eysenck, H. J., & Eysenck, S. B. G. (1964). Manual for the Eysenck personality inventory. San Diego, CA: Educational and Industrial Testing Service.

Costa, P. T., & McCrae, R. R. Primary traits of Eysenck's P-E-N system: Three and five factor solutions. *Journal of personality and Social Psychology*, 69, 308-317.

۴۱ همان.

20. Cloninger, C. R.

21. transcendance

Paloutzian, R. F., & Park, C. L. (2005). *Handbook of The Psychology of Religion and Spirituality*. P 253- 273.

۴۵ امام خمینی^ع، شرح *چهل حدیث*، ص ۶۱ - ۷۵.

Batson, C. D., and Burris, C. T. (1994). Personal Religion. *The Psychology of Prejudice*. P. 149-169.

Spilka, B., Kojetin, B., and McIntash, D. (1985). Forms and Measures of Personal Faith. *Journal Scientific Study of Religion*, 24, 437-442.

Hood, R. W., Jr., and Morris, R. J. (1985). Conceptualization of Quest. *Review of Religious Research*, 26, 391-397.

Kirkpatrick, L. A. & Hood, R. W. (1990). Intrinsic-Extrinsic Religious Orientation. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29, 442-462.

Pargament, K. I. (1997). *The Psychology of Religion and Coping*. P 23.

منابع

- قربانی، نیما و واتسن، پل جی، «بررسی خودشیفتگی ناسالم در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی و آمریکایی»، *روانشناسی معاصر*، ش ۱، ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۸.
- قربانی، نیما، *سیک‌ها و مهارت‌های ارتباطی*، تهران، نشر تبلور، ۱۳۸۴.
- کیومرثی، محمدرضا، *رابطه جهت‌گیری مذهبی با عوامل شخصیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع) ۱۳۸۲.
- امام خمینی، *شرح چهل حدیث*، تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع) ۱۳۷۱.
- ولف، دیوید ام، *روانشناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد، ۱۳۸۶.
- Argyle, M., & Hills, p. (2000). Religious experience and their relationship with happiness and personality. *International Journal for the Psychology of Religion*, 10, 157-172.
- Batson, C. D., and Burris, C. T. (1994). Personal Religion. *The Psychology of Prejudice*. P. 149-169.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1995). Primary traits of Eysenck's P-E-N system: Three and five factor solutions. *Journal of personality and Social Psychology*, 69, 308-317.
- Donahue, M. J. (1985). Intrinsic and extrinsic religiousness. *Journal Of Personality and Social Psychology*, 48, 400-419.
- Eysenck, H. J. (1954). *The psychology of politics*. London: Routledge & Keegan Paul.
- Eysenck, H. J., & Eysenck, S. B. G. (1964). *Manual for the Eysenck Personality inventory*. San Diego, CA: Educational and Industrial Testing Service.
- Eysenck, M. W. (1998). Personality and the psychology of religion. *Mental Health, Religion and Culture*, 1, 11-19.
- Francis, L. J. (1992). Is Psychoticism really a dimension of personality fundamental to religiosity? *Personality and Individual Differences*, 13, ۶۴۵-۶۵۲.
- Francis, L. J., Lewis, J. M., Brown, L. B., & Philipchalk, R. (1995). Personality and religion among undergraduate students. *Journal of Psychology and Christianity*, 14, 250-262.
- Goldberg, L. R., Johnson, J. A., Eber, H. W., Hogan, R., Ashton, M. C., Cloninger, C. R., & Gough, H. G. (2006). The international personality item pool and the future of public-domain personality measures. *Journal of Research in Personality*, 40, 84-96.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Gharamaleki, A. F., Morris, R. J., Hood, R. W. (2002). Muslim-Christian Religious Orientation Scales: Distinctions,

Correlations, and Cross- Cultural Analysis in Iran and the United States. *The International Journal for The Psychology of Religion*, 12(2), 69-91.

- Gorsuch, R. L. (1984). Measurement: the Boon and Bane of Investigating Religion. *American Psychologist*, 39, 228-236.
- Hills, P., & Argyle, M. (1998). Positive moods derived from leisure and their relationship to happiness and personality. *Personality and Individual Differences*, 25, 523-535.
- Hills, P., Francis, L. J., Argyle, M., & Jackson, C. J. (2004). Primary Personality trait correlates of religious practice and orientation. *Personality and Individual differences*, 36, 61-73.
- Hood, R. W., Jr., and Morris, R. J. (1985). Conceptualization of Quest. *Review of Religious Research*, 26, 391-397.
- Kirkpatrick, L. A. & Hood, R. W. (1990). Intrinsic-Extrinsic Religious Orientation. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29, 442-46۲.
- Lewis, C. A. (1999). Is the relationship between religiosity and personality *Mental Health, Religion and Culture*, 2, 105-114.
- Maltby, J. (1999). Religious orientation and Eysenk's personality dimentions. *Personality and Individual Differences*, 26, 79-84.
- Pargament, K. I. (1997). *The psychology of Religion and Coping*. Newyork: Guilford Press.
- Paloutzian, R. F., & Park, C. L. (2005). *Handbook of The psychology of religion and spirituality*. New York: Guilford Press.
- Pfeifer, S., & Waely, U. (1995). Psychopathology and religious commitment. *Psychopathology*, 28, 70-77.
- Roman, R. E., & Lester, D. (1999). Religiosity and mental health. *Psychological Report*, 85, 1088.
- Saroglou, V. (2002). Religion and the five factors of personality: a meta-analytic review. *Personality and Individual Differences*, 32, 15-25.
- Siegmán, A. W. (1963). A Cross-cultural investigation of the relationship bet. Introversion-extroversion, social attitudes and anti-social behaviour. *British Journal of Social and Clinical Psychology*, 2, 196-208.
- Spilka, B., Hood, R. W., Hunsberger, B., & Gorsuch, R. (2003). *The psychology of Religion: An Empirical Approach* (3rd ed.). New York: Guilford Press.
- Spilka, B., Kojetin, B., and McIntash, D. (1985). Forms and Measures of Personal Faith. *Journal Scientific study of Religion*, 24, 437-442.
- Taylor, A., & McDonald, D. A. (1999). Religion and the five factor model of personality. *Personality and Individual Differences*, 27, 1243-125۹.
- Watson, P. J., (1994). Complexity of self-consciousness subscales. *Journal of Social Behavior and personality*, 9, 761-774.
- Watson, P. J., Ghorbani, N., Davison, H. K., Bing, M. N., Hood, R. W., & Gharamaleki, A. F. (2002). Negatively Reinforcing Personal Extrinsic Motivations: Religious Orientation, Inner Awareness, and